

روشهای تربیتی در قرآن (بخش دوم)

غلامرضا ویسی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

اشاره

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی تربیت انسان را بالاترین هدف قرار داده و به همین دلیل بخش اعظم محتوای آن تربیتی است. روشهای تربیت در قرآن نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته که مطالعه آن روشها بر کارشناسان و مربیان علوم تربیتی به منظور کاربرد آنها در تربیت انسانها ضروری و لازم است. مقاله حاضر در ادامه شماره گذشته به برخی دیگر از این روشها مانند: تنش زدایی، پرسشگری، بیان سرگذشت اقوام، ارشاد و نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، تمثیل، ایصال به مطلوب و ارجاع به ضمیر باطنی پرداخته است، که توجه شما را به آن جلب می‌نمایم.

۱. روش تنش زدایی

تنش زدایی و پاسخ بدی را با خوبی دادن از روشهای مؤثر تربیتی قرآن کریم است که در این باره می‌فرماید:

(ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)

(بدی دیگران را) با شیوه بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه

کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است. گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد.

تا جایی که بعضی در تفسیر آیه ۴۰ سوره شوری «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ دهی شما هم مثل او هستی، چنان که در آیه ۴۳ همان سوره می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأُمُورِ» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.^۱

بنابراین یکی از راههای دعوت الی الله و تربیت انسانها آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ... اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» و مطمئن باشیم که این شیوه خواه ناخواه اثر تربیتی خود را می‌گذارد. چرا که خود قرآن می‌فرماید: برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می‌ماند. «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» (ومعنا) اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ این است که در برخوردهای تربیتی، به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است.

از محبت خارها گل می‌شود از محبت سرکه‌ها مِل می‌شود

کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید.

روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم (ص) فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است.^۲ در اینگونه رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لاقول حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند.

۲. روش پرسشگری

در قرآن مجید بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی در قالب سؤال، طرح می‌گردد و طرفین مسئله در اختیار شنونده گذاشته می‌شود تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند، و این روش که باید آن را روش غیر مستقیم نامید، اثر فوق العاده‌ای در تاثیر برنامه‌های تربیتی دارد زیرا انسان، معمولاً به افکار و برداشتهای خود از مسائل مختلف بیش

از هر چیز اهمیت می‌دهد، و هنگامی که مسئله بصورت یک مطلب قطعی و جزئی طرح شود، گاهی در مقابل آن، مقاومت بخرج می‌دهد و همچون یک فکر بیگانه به آن می‌نگرد، ولی هنگامی که به صورت سؤال طرح شود و پاسخ را از درون و جدان و قلب خود بشنود آن را فکر و تشخیص خود می‌داند و به عنوان «یک فکر و طرح آشنا» به آن می‌نگرد و لذا در مقابل آن مقاومت بخرج نمی‌دهد. این طرز تعلیم مخصوصا در برابر افراد لجوج و همچنین در برابر کودکان مؤثر است.

قرآن در این روش با طرح سوالات متعدد در زمینه های متفاوت وجدان انسانها را بیدار و قوه عاقله، تفکر و اندیشه را به حرکت وادامی دارد و آنها را بسوی کمال الهی هدایت می‌کند. از این روش در قرآن بارها استفاده شده است که به برخی آیات اشاره می‌کنیم:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيْبِكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ
سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ^۳

خداوند کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آن گاه شما را می‌میراند، سپس زنده می‌کند آیا از شریک‌هایی که شما برای خدا گرفته‌اید کسی هست که ذره‌ای از این کارها را انجام دهد؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می‌دهند.

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده است، که عبارتند از: آفرینش انسان، روزی دادن خداوند به ما، میراندن و زنده کردن، که هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است.

قرآن در این روش با طرح سؤال، وجدان‌ها را بیدار می‌کند و می‌فرماید: آیا از شریک‌هایی که شما برای خدا گرفته‌اید کسی هست که ذره‌ای از این کارها را انجام دهد؟ در این روش با مواجه کردن مخاطب با پرسشهای متعدد او را به این نتیجه می‌رساند که قدرت‌های غیر الهی استقلال از خود ندارند و نه تنها از انجام کارهای بزرگ بلکه از آفریدن کوچک‌ترین موجود نیز عاجزند. پس هیچ یک از وسایل، اسباب، مقدمات و شرایط آفرینش را شریک خدا نپندارید.

«سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» چرا که شرک، توهین به مقام پروردگار است و انسان باید او را منزّه و برتر از هر گونه شریک بداند. «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى»

شرک، با هر نام و آرم و شکلی که باشد باطل و محکوم است. «عَمَّا يُشْرِكُونَ»

پیامبر نیز برای بیداری وجدان‌ها، مأمور به سؤال و پرسش از آنان شده است:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

بگو: چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند، به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما آید،

آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ.

بگو: خداوند شما را از این ظلمت‌ها و از هر ناگواری دیگر نجات می‌دهد، باز شما (به جای

سپاس)، شرک می‌ورزید.

و در سوره نحل پس از بیان نعمتهای بزرگ و الطاف خفی پروردگار، وجدان انسانها را به

داوری می‌طلبد و می‌فرماید: «آیا کسی که می‌آفریند همچون کسی است که نمی‌آفریند، آیا

متذکر نمی‌شوید؟»

أَفَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟^۴

آیا باید در برابر خالق این همه نعمتها سجده کرد؟ یا در برابر موجوداتی که خود مخلوق

ناچیزی بیش نیستند و هرگز خلقتی نداشته و ندارند؟

این یک روش مؤثر تربیتی است که قرآن در بسیاری از موارد از آن استفاده کرده است، مسائل

را به صورت استفهامی طرح، و پاسخ آن را بر عهده وجدانهای بیدار می‌گذارد، و حس خودجوشی

مردم را به کمک می‌طلبد.

۳. روش بیان سرگذشت اقوام

بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش‌های ارشادی و تربیتی قرآن است.

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ

الْحَنَازِيرَ وَ عَيْدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنِ السَّبِيلِ.^۵

بگو: آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها

را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه‌ها و خوک‌ها درآورده و طاغوت

را پرستیدند (و اطاعت کردند)، جایگاه آنان نزد خداوند بدتر است و از راه راست گمراه‌ترند.

آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می‌کنند و مسلمین را به خاطر ایمانشان

می‌آزارند، چرا به گذشته تاریک و ننگین خود نگاه نمی‌کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند.

بسیاری از مفسران معتقدند، یهودیانی که با حیل‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به

میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند، به خوک تبدیل گشتند.^۶

بیان داستانهای زندگی گذشتگان از روشهای تربیتی قرآن است که بارها مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله در آیه ۴۰ سوره بقره می‌فرماید:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَازْهَبُونَ.^۷

ای فرزندان اسرائیل نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید، و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم، (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید.

خداوند داستان خلافت آدم در زمین و بزرگداشت او از سوی فرشتگان، و سپس فراموش کردن پیمان الهی و خارج شدن او از بهشت و همچنین توبه او را در آیات قبل مطرح فرمود، و از این ماجرا این اصل اساسی روشن شد که در این جهان، همواره دو نیروی حق و باطل در برابر هم قرار دارند و مشغول مبارزه‌اند، آن کس که تابع شیطان شود و راه باطل را انتخاب کند، سرانجامش دور شدن از بهشت و سعادت، و گرفتاری در رنج و درد است، و به دنبال آن پشیمانی.

به عکس، آنها که خط فرمان پروردگار را بدون اعتنا به وسوسه‌های شیاطین و باطل‌گرایان ادامه دهند، پاک و آسوده از درد و رنج خواهند زیست.

و از آنجا که داستان نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و خلافت آنها در زمین، سپس فراموش کردن پیمان الهی و گرفتار شدن آنها در چنگال رنج و بدبختی، شباهت زیادی به داستان آدم دارد، بلکه فرعی از آن اصل کلی محسوب می‌شود، خداوند در آیه مورد بحث و دهها آیه بعد از آن، فرازهای مختلفی از زندگی بنی اسرائیل و سرنوشت آنها را بیان می‌کند، تا آن درس تربیتی که با ذکر سرنوشت آدم، آغاز شد در این مباحث تکمیل گردد.

در حقیقت این سه دستور (یادآوری نعمتهای بزرگ خدا، وفای به عهد پروردگار، و ترس از نافرمانی او) اساس تمام برنامه‌های الهی را تشکیل می‌دهد.

یاد نعمتهای او انسان را به معرفت او دعوت می‌کند، و حس شکرگزاری را در انسان بر می‌انگیزد، سپس توجه به این نکته که این نعمتها بی قید و شرط نیست و در کنار آن خدا عهد

و پیمانی گرفته، انسان را متوجه تکالیف و مسئولیت‌هایش می‌کند.^۸

۴. ارشاد و نصیحت

نصیحت به معنای خیرخواهی و ارشاد به معنای ارائه راه رشد و هدایت به سوی آن است. این عمل یکی از روشهای تربیتی قرآن و وظایف بزرگ پیامبران و امامان علیهم السلام و مطلوب اولیاء دین به شمار می‌رود. قرآن نیز در این باره می‌فرماید:

أَذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.^۹

مردم را از طریق حکمت، اندرز نیکو و بهترین طریق بحث به راه خدا دعوت کن.

هدف از ارشاد و نصیحت، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاقی و تعظیم شعائر است، گرچه برخاسته از ترک واجب یا ارتکاب کار حرامی نباشد یعنی برای انجام این عمل لازم نیست حتماً از شخصی گناه یا ترک واجبی سرزند تا به خاطر جلوگیری از آن، این کار واجب شود. بلکه بیشترین هدف از این عمل، پیشگیری و ایجاد مصونیت در جامعه، نسبت به جرم و سرپیچی از وظیفه، محسوب می‌شود. و همین نیز تفاوت آن با امر به معروف و نهی از منکر است. و این کاری است بس شریف که هم شکر زبان است و هم زکات دانش.

امام راحل (ره) در این باره می‌گویند: «نصیحت از واجبات است، ترکش شاید از کبائر باشد، از شاه گرفته تا این آقایان تا آخر مملکت، همه را باید علماء نصیحت کنند.»^{۱۰}

باز همین رادمرد بزرگ می‌نویسد: «... خدا از سخن‌گویی و بیان و قلم و نگارش تجلیل کرده و در سوره «الرحمن» می‌فرماید: «عَلِّمَهُ الْبَيَانَ». بیان برای نشر احکام خدا و تعالیم و عقاید اسلام است. با بیان و نطق است که می‌توانیم دین را به مردم بیاموزیم و مصداق «و يَعْلَمُونَهَا النَّاسُ» شویم.»^{۱۱}

امام امت (ره) ضرورت ارشاد و موعظه را منحصر به صورت فساد و عدم صلاح امت ندانسته، بلکه در هر صورت بر لزوم آن پای می‌فشارد: «ارشاد مردم ولو اینکه خوب باشند یک امر راجح است. خدای تبارک و تعالی پیغمبر را نصیحت می‌کند و امر به تقوا می‌کند...»^{۱۲}

۵. روش امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ قرآنی و اسلامی و نقش بی‌بدیل آن در سالم‌سازی و تأمین امنیت جامعه و تحکیم عدالت اجتماعی و تهذیب و تربیت دینی مردم، بر کسی پوشیده نیست.

ارشاد و نصیحت، گرچه در رشد و حرکت جامعه به سوی ارزشهای انسانی و دینی نقشی بزرگ

دارد ولی سنگینی و اهمیت آن به پایه امر به معروف و نهی از منکر نمی‌رسد، زیرا غالباً مقام موعظه و نصیحت، مقام برخورد و مقابله رو در رو با عوامل انحراف نیست و همان طور که پیش از این گفتیم غرض از آن، تعلیم و ارشاد جاهل و بالا بردن سطح فرهنگ دینی و اخلاقی جامعه است. برخلاف امر به معروف و نهی از منکر که تکلیفی است که در مواجهه با ارتکاب گناه و یا ترک واجب از سوی شخصی بر دیگران واجب می‌شود و با مراحل که فقهای بزرگوار برای آن تعیین کرده‌اند برخورد مستقیم با جرم و عامل آن است.

حساسیت این روش بدین خاطر است که بسیاری از انجام دادن آن شانه خالی می‌کنند و رفته رفته آن را به دست فراموشی و نسیان می‌سپارند و بسیاری نیز آن را مخالف با آزادی قلمداد می‌کنند.

امر به معروف و نهی از منکر از احکامی است که نیروی برخورد با مظاهر فساد و استکبار را در مسلمانها به وجود آورده و افزایش می‌دهد و حساسیت آن نیز در همین امر نهفته است. امر به معروف و نهی از منکر حق طبیعی صالحان و وظیفه حتمی آنهاست تا در سایه آن صلاح جامعه رو به فساد نرود و عناصر مخرب و مفسد، طهارت و امنیت معنوی آن را به غارت نبرند. قرآن اجرای این روش تربیتی را به پیروان خود امر کرده و امت اسلامی بواسطه استفاده از این روش بهترین امت به شمار آورده شده‌اند. آنجاکه می‌فرماید:

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. ۱۳

باید از شما مسلمانان گروهی مردم را به خیر دعوت کنند و آنها را به انجام امور نیک ترغیب کنند و از انجام امور ناپسند باز دارند، این گروه رستگار هستند.
و نیز می‌فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. ۱۴

شما بهترین امتی هستید که برای اصلاح مردم برانگیخته شده‌اید تا مردم را به کارهای نیک تشویق کنید و از انجام کارهای زشت باز دارید و به خدا ایمان آورید.

امام راحل (ره) درباره اهمیت این قانون دینی و انسانی می‌فرماید:

«... ما الان مکلفیم، همه‌مان مسؤولیم نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول بر کار دیگران هم هستیم.» «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة.» «همه باید نسبت به هم رعایت کنند... مسؤولیت من هم کردن شماست، مسؤولیت شما هم کردن من است، اگر من پایم راجع گذاشتم

شما مسؤولید اگر نگویید چرا پایت راکج گذاشتی. باید هجوم کنید. نهی کنید که چرا؟ اگر خدای نخواست یک معتم در یک جایی پایش راکج گذاشت همه روحانیون باید به او هجوم کنند که چرا برخلاف موازین عمل می‌کنی؟ سایر مردم هم باید بکنند، نهی از منکر اختصاصی به روحانی ندارد، مال همه است. امت باید نهی از منکر و امر به معروف بکند...»^{۱۵}

ع. روش تمثیل

استفاده از مثال، از روشهای تربیت در قرآن است که از آن بسیار استفاده شده است.

«ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا»

از آنجا که روش قرآن، به عنوان کتاب تعلیم و تربیت، متکی به مسائل عینی است، برای نزدیک ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن، انگشت روی مثلتهای حسی جالب و زیبا در زندگی روزمره مردم می‌گذارد، به عنوان مثال برای مجسم ساختن حقایق پیرامون توحید و شرک، ایمان و کفر، و حق و باطل، مثل بسیار رسایی بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «خداوند از آسمان آبی را فرو فرستاده است» (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً).

آبی حیاتبخش و زندگی آفرین، و سرچشمه نمو و حرکت! «و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد» (فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا).

جویبارهای کوچک دست به دست هم می‌دهند و نه‌هایی به وجود می‌آورند، نه‌رها به هم می‌پیوندند و سیلاب عظیمی از دامنه کوهسار سرازیر می‌گردد، آبها از سر و دوش هم بالا می‌روند و هر چه را بر سر راه خود ببینند برمی‌دارند و مرتبا بر یکدیگر کوبیده می‌شوند، در این هنگام کفها از لابلای امواج ظاهر می‌شوند، آنچنان که قرآن می‌گوید: «سیل بر روی خود کفی حمل کرد»

(فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا).

پیدایش کفها منحصر به نزول باران نیست، «و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسائل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند (تا ذوب شود) نیز کفهایی مانند (کفهای روی آب) به وجود می‌آید».

(وَرَمًا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ).

بعد از بیان این مثال به سراغ نتیجه‌گیری می‌رود، و چنین می‌فرماید: «این‌گونه خداوند

برای حق و باطل، مثال می‌زند».

(كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ).

سپس به شرح آن می پردازد و می گوید: «اما کفها (ی میان تهی) به کنار می روند و آبی که برای مردم مفید و سودمند است در زمین می ماند».

(فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ).

همچنین حق، همیشه مفید و سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات است اما باطل بی فایده و بیهوده است، ولی حق همیشه باید بجوشد و بخروشد تا باطل را از خود دور سازد. و در پایان آیه برای تأکید بیشتر و دعوت به مطالعه دقیقتر روی این مثال و دیگر مثالهای قرآن، می فرماید: «این چنین خداوند مثالهایی می زند» (كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ).

بسیاری از مباحث علمی است که در شکل اصلیش تنها برای خواص قابل فهم است، و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی برند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته، و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر حد و پایه ای از علم و دانش باشند، از آن بهره می گیرند بنابراین مثالها به عنوان یک وسیله تعلیم علم و فرهنگ، کاربرد غیر قابل انکاری دارند.^{۱۶}

۷. روش ایصال به مطلوب

در حقیقت مقام امامت، مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی «ایصال به مطلوب» است، نه فقط «ارائه طریق».

امام از این نظر درست به خورشید می ماند که با اشعه زندگی بخش خود گیاهان را پرورش می دهد، و به موجودات زنده جان و حیات می بخشد. نقش امام در حیات معنوی نیز همین گونه است. در قرآن مجید می خوانیم:

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.

خدا و فرشتگان او بر شما رحمت و درود می فرستند تا شما را از تاریکیها به نور رهنمون گردند و او نسبت به مؤمنان مهربان است.^{۱۷}

از این آیه بخوبی استفاده می شود که رحمتهای خاص خداوند و امدادهای غیبی فرشتگان می تواند مؤمنان را از ظلمتها به نور رهبری کند.

این موضوع در باره امام نیز صادق است، و نیروی باطنی امام و پیامبران بزرگ که مقام امامت را نیز داشته اند و جانشینان آنها برای تربیت افراد مستعد و آماده و خارج ساختن آنان از ظلمت جهل و گمراهی به سوی نور هدایت تاثیر عمیق داشته است.

این هدایت به معنی ارائه طریق نیست، زیرا ابراهیم پیش از امامت، مقام نبوت و رسالت و هدایت به معنی ارائه طریق را داشته است و مقام امامت که پس از امتحانات مشکل و پیمودن

مراحل یقین و شجاعت و استقامت به ابراهیم بخشیده شد غیر از مقام هدایت به معنی بشارت و ابلاغ و انذار بوده است. پس هدایتی که در مفهوم امامت قرار گرفته چیزی جز «ایصال به مطلوب» و «تحقق بخشیدن روح مذهب» و پیاده کردن برنامه‌های تربیتی در نفوس آماده نیست.^{۱۸}

این حقیقت اجمالاً در حدیث پر معنی و جالبی از امام صادق ع نقل شده است:

ان الله تبارک و تعالی اتخذ ابراهیم عبدا قبل ان يتخذہ نبیا، و ان الله اتخذہ نبیا قبل ان يتخذہ رسولا، و ان الله اتخذہ رسولا قبل ان يتخذہ خلیلا، و ان الله اتخذہ خلیلا قبل ان يجعله اماما، فلما جمع له الاشياء قال: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قال: فن عظمتها فی عین ابراهیم قال: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قال: لا يكون السفيه امام التقى.

خداوند ابراهیم را بنده خاص خود قرار داد پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد، و خداوند او را به عنوان نبی انتخاب کرد پیش از آنکه او را رسول خود سازد، و او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آنکه او را به عنوان خلیل خود برگزیند، و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه او را امام قرار دهد، هنگامی که همه این مقامات را جمع کرد فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم، این مقام به قدری در نظر ابراهیم بزرگ جلوه کرد که عرض نمود: خداوند از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن، فرمود: پیمان من به ستمکاران آنها نمی‌رسد ... یعنی شخص سفيه هرگز امام افراد با تقوا نخواهد شد.^{۱۹}

۸. روش ارجاع به ضمیر باطنی

قرآن از طریق روش تربیتی خود به پروردن و رشد دادن عامل بازدارنده از بدی یعنی «ضمیر در انسان» به عنوان ضامن اساسی برای ملتزم بودن وی به شرایع می‌پردازد. و از همین روست که قرآن حقایق وجدانی را به او گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْبَسْتَهُ مَعَادِيرَهُ.

آدمی بر نفس خود بسیار بینا است هر چند عذرهای خویش را بیان کند.

یعنی همان گونه که آدمی راه‌گریزی از حکومت خدا در روز بازپسین ندارد و بهانه‌ها به هیچ وجه به کار او نمی‌خورد، در آن هنگام که به خودش (ضمیر و عقلش) مراجعه می‌کند در می‌یابد که عذرهایی که می‌آورد واقعیتهایی ندارد، و ممکن است گاهی دیگران را بفریبید، ولی هرگز نمی‌تواند مایه فریب دادن و جدان خودش شود.

بیشتر عذرهایی که آدمی عرضه می‌دارد، دروغین است، و از آن روی به عرضه کردن آنها می‌پردازد که خطاها و روشهای منحرف خود را خوب و درست جلوه دهد و آنها را توجیه کند. و این

چیزی را در نزد خدا و در نزد خود او تغییر نمی‌دهد. و آمدن کلمه «معاذیر» به صورت جمع دلیل بر آن است که آدمی در آوردن عذر و بهانه استاد است، و هنگامی که می‌خواهد انجام عملی را خوب و پسندیده جلوه گر سازد، به یک عذر قناعت نمی‌کند بلکه به آوردن عذرهای متعدد می‌پردازد. و این بینشها فرهنگ پسندیده جلوه دادن کارهای زشت را که از مهمترین عوامل پس ماندگی و تبهکاری به شمار می‌رود، از معرکه بیرون می‌کند و چون آدمی از نقش منفی عذرآورها آگاه شود، و بداند که آنها همچون پوشش نازکی برای پوشانیدن تبهکاریهای عظیم است و هیچ دردی از او را نمی‌تواند درمان کند، همین معرفت در مستقیم ماندن وی بر راه حق به او مدد می‌رساند.^{۲۰}

امام صادق (ع) فرمود: «هر یک از شما که کاری کند تا نیکی خود را آشکار سازد و بدی را پوشیده نگاه دارد، چون به نفس خویش رجوع کند، خواهد دانست که چنین نیست.»^{۲۱}

پی‌نوشتها:

۱. تفسیر نور (قرآنی)، ج ۱۰، ص: ۳۴۰.
۲. همان.
۳. روم، آیه ۴۰.
۴. نحل، آیه ۱۷.
۵. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.
۶. همان.
۷. بقره، آیه ۴۰.
۸. تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۱.
۹. نحل، آیه ۱۲۵.
۱۰. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴.
۱۱. ولایت فقیه، ص ۱۹۶.
۱۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۲۰.
۱۳. آل عمران، آیه ۱۰۴.
۱۴. همان، آیه ۱۱۰.
۱۵. صحیفه نور، ج ۸، ص ۴۷.
۱۶. گزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۳.
۱۷. احزاب، آیه ۴۳.
۱۸. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۰.
۱۹. اصول کافی جلد اول باب طبقات الانبیاء و الرسل و الأئمه، صفحه ۱۳۳.
۲۰. تفسیر هدایت، ج ۱۷، ص: ۱۵۶.
۲۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۶.